

نگرشی عرفانی به کتاب مقدس و تحریف آن

شهرام پازوکی*

چکیده

درباره‌ی کتاب مقدس و تحریف آن، در میان علمای مسلمان، بحث‌های زیادی مطرح و نظریات مختلفی اظهار شده است. موضوع اصلی بحث اولاً این است که آیا تورات و انجیل دو کتاب آسمانی مانند قرآن مجید هستند که نازل شده‌اند و بعدها علمای این دو دین در آن‌ها تحریف کرده‌اند؟ و ثانیاً، این که مراد از تحریف آن‌ها به اعتقاد مسلمانان چیست؛ آیا لفظی است یا معنوی؟ در این مقاله پس از ذکر این مقدمات، به شرح آرای برخی عارفان مسلمان در این باب پرداخته می‌شود و بیان می‌گردد که از منظر آنان مراد از تورات و انجیل چیست ضمن اینکه مقایسه‌ای با عقاید رسمی خود یهودیان و مسیحیان نیز می‌شود.

واژه‌های کلیدی: ۱- تورات، ۲- انجیل، ۳- تحریف لفظی، ۴- تحریف معنایی، ۵- شریعت، ۶- طریقت، ۷- کلام‌الله، ۸- کتاب‌الله.

۱. مقدمه

یکی از موضوعاتی که بسیاری از علمای مسلمان از قدیم‌الایام، بر اساس تفسیر آیاتی چند از قرآن و با استناد به برخی احادیث، بر یهودیان و مسیحیان خرده گرفته‌اند، تحریف کتاب مقدس آن‌هاست. به نظر آنان، تورات و انجیل، مانند قرآن، دو کتاب آسمانی هستند که بر حضرت موسی (ع) و حضرت عیسی (ع) نازل شده‌اند، ولی علمای این دو دین، این کتاب‌ها را به تدریج تحریف کرده‌اند تا به صورت موجود درآمده‌اند. بنابراین فاصله بسیاری است میان تورات و انجیل مُنزل با نصّ موجود تورات و انجیل. در این جا برای این که معلوم شود آیا در کتاب مقدس، آن گونه که برخی علمای مسلمان می‌گویند، تحریفی واقع شده، ابتدا منظور آنان را از تحریف و مراتب آن بیان می‌کنیم.

علمای مسلمان که قرآن را ملاک کتاب الهی تحریف‌نشده می‌دانند، معتقدند که ملاک مصونیت یا عدم تحریف یک کتاب مقدس پنج چیز است که در طی پنج مرحله رخ می‌دهد: ۱. مرحله‌ی تلقی وحی در قلب نبی، ۲. مرحله‌ی ضبط و نگهداری وحی توسط نبی، ۳. مرحله‌ی ابلاغ وحی به مردم، ۴. مرحله‌ی کتابت وحی که بر عهده‌ی کاتبان آن است و ۵. مرحله‌ی انتشار وحی در طی تاریخ آن دین. حال با توجه به این مقدمات، اساس اعتقاد رسمی یهودیان و مسیحیان را درباره‌ی کتاب مقدس به‌اجمال بیان می‌کنیم.

۲. نظر یهودیان به کتاب مقدس

اعتقاد یهودیان درباره‌ی کتاب مورد قبولشان با نظر مسیحیان تفاوت اساسی دارد و به نظر مسلمانان درباره‌ی قرآن شبیه‌تر است. آن‌ها عهد عتیق، یعنی کتاب مقدس خود را، مشتمل بر سه بخش می‌دانند: تورات (توراة)، کتب انبیاء (نویئیم) و آثار مکتوب دیگر (کتیوویم). به‌نظر یهودیان، فقط پنج سفر اول عهد عتیق یا سفر خمس^۱ که مقدس‌ترین بخش‌هایش نیز هست، کتاب‌هایی است که به موسی نازل شده است که قرن‌ها به‌طور شفاهی نقل می‌شد و سپس در یک کتاب جمع شد. یهودیان رسمی و مسیحیت سنتی بر این اعتقادند که این پنج کتاب را خداوند به موسی به‌طریق کلام لفظی^۲ وحی کرد، به این معنا که خداوند مستقیم و با عباراتی با محتوای گزاره‌ای^۳ با موسی ارتباط برقرار کرد. دیگری هم گفته‌اند که وحی غیرلفظی و غیرزبانی و به‌اصطلاح به‌صورت کلام نسبی بود، ولی محتوای گزاره‌ای داشت.

آن‌ها قائل‌اند که تورات را خداوند بر موسی در کوه سینا نازل کرد و آن را مستند می‌دانند به آیاتی مثل: «و خداوند به موسی گفت این سخنان را تو بنویس، زیرا که برحسب این سخنان، عهد با تو و با اسرائیل بسته‌ام» (۸، سفر خروج، ۲۷/۳۴، ترجمه‌ی فارسی: ۱۰۹)؛ و با استناد به این آیه می‌گویند کلمه‌ی «بنویس» (کتیو) مرجع شریعت یا تورات مکتوب (توراه شیبی ختاو) است و عبارت «این سخنان» (آلیه) مرجع تورات شفاهی (توراه شیبی آلیه).

این اعتقاد قدیمی نیز وجود دارد که تورات نه‌تنها قبل از موسی، بلکه حتی قبل از خلقت جهان در آسمان وجود داشته است. این قول چه‌بسا مأخوذ از آرای فیلون باشد و نظر او به کلمه‌ی الهی (لوگوس) که آن را با تورات یکی می‌گرفت. البتّه فیلون ازلی بودن تورات را به این دلیل می‌دانست که در انطباق کامل با طبیعت آدمیان است (۱۷، ص: ۱۲۳۵). بر این اساس، در نوشته‌های رتبی‌ها آمده که پیام تورات برای همه‌ی ابنای بشر

است و خداوند قبل از این که آن را به بنی اسرائیل ابلاغ کند، به سایر امت‌ها عرضه کرد؛ ولی همگی از قبول آن سرباز زدند و وقتی آن را به بنی اسرائیل نازل کرد، به هفتاد زبان بود تا دیگر مردم نیز از آن بهره ببرند (۱۷، ص: ۱۲۳۹).

تلقی یهودیان از تورات با تلقی مسلمانان از قرآن، در بعضی جهات، به شرح ذیل، شباهت دارد:

۱. همان طور که قرآن به زبان وحی مکتوب شده است، تورات نیز به زبان وحی، یعنی عبری نوشته شده است. از این رو یهودیان همان تقدسی را که زبان عربی برای مسلمانان دارد، برای زبان عبری قائل هستند و مانند مسلمانان، متن کتاب و حتی حاشیه‌ی آن را بدون طهارت و تقدس و احترام خاص، لمس نمی‌کنند.^۴

۲. یهودیان معتقدند که خداوند آیات تورات را بر موسی نازل کرد، یعنی عین کلام الهی نازل شده است.

۳. در کلام یهود نیز مانند کلام اسلامی، که برخی قائل به قدم قرآن هستند، کسانی قائل به قدم تورات اند و مباحثی مشابه با کلام لفظی و کلام نفسی در کلام اسلامی، در آرای برخی متکلمان یهودی نیز مطرح شده است. در مسیحیت، این قبیل مباحث درباره‌ی شخص عیسی مسیح مطرح است.

۴. در میان یهودیان نیز مانند مسلمانان، که معتقدند خداوند در کلام خویش تجلی کرده،^۵ برخی معتقدند که خداوند در تورات، متجلی شده است.

۳. نظر مسیحیان به کتاب مقدس

حال با توجه به این مقدمات، اعتقاد مسیحیان را درباره‌ی کتاب مقدس، به اجمال بیان می‌کنیم:

از منظر اکثریت قریب به اتفاق مسیحیان، اصولاً کتاب مقدس مقبول آن‌ها، اعم از تورات و انجیل، کتابی منزل شبیه آنچه مسلمانان درباره‌ی قرآن معتقدند نیست و مجموعه‌ای است متنوع از روایات، مناجات‌ها، احکام، سیره‌های انبیاء، مکاتیب، مکاشفات و... که هیچ بخش آن عین کلام الهی نیست، بلکه به الهام الهی است که در طی قرن‌ها، در مورد عهد قدیم، و ده‌ها سال، در مورد عهد جدید، نوشته شده است. لذا هیچ‌یک از مذاهب مسیحی به جز برخی فرقه‌های متأخر پروتستان، که اصطلاحاً آن‌ها را اصولی‌اندیش^۶ نامیده‌اند، قائل به خطاناپذیری^۷ یا مصونیت نص کتاب مقدس^۷ نیستند، چون معتقدند نویسندگان بشری، که طبعاً در معرض خطا هستند آن‌ها را نوشته‌اند.

شعار اصلی و اولیه‌ی پروتستان‌ها از همان ابتدا بازگشت به کتاب مقدس و نفی حجیت

پاپ و کلیسا بود؛ ولی با این که آن‌ها فقط برای کتاب مقدس حجیت قائل شدند، مارتین لوتر، مؤسس اصلی مذهب پروتستان، در عین اذعان به این که نویسندگان کتاب مقدس ملهم از روح القدس بودند، هرگز معتقد نبود که ظواهر کتاب مقدس حجیت دارد و در الفاظ و کلمات آن تحریفی راه نیافته و به اصطلاح مصون از خطا و تماماً درست و الهی است. او حتی برخی از قسمت‌های کتاب مقدس را که از نظر کاتولیک‌ها معتبر است، حذف کرد. لوتر بر آن بود که برای تعیین اعتبار نوشته‌های عهد جدید باید آن‌ها را با پیام نجات به واسطه‌ی لطف الهی که عیسی مسیح به آن بشارت داده، سنجید.

ادعای اصولی‌اندیشان مذکور، برخلاف پیشروان اصلی پروتستان، این بود که تمام کلمات کتاب مقدس به وحی الهی است و ظواهر کتاب حجیت دارد. این رأی آن‌ها در واقع، واکنشی بود به تحدی و جوهری از تفکر مدرن که مدعی مسیحیت شده بود.^۹ یکی از این وجوه، نقد تاریخی^{۱۰} کتاب مقدس است که آن را عملی شیطانی می‌دانستند، چون به زعم ایشان، اگر جریان نقد تاریخی کتاب مقدس منجر به انکار اصالت الهی قسمت‌هایی از آن شود، قسمت‌های باقی‌مانده مصون از تعرض نخواهند ماند و نهایتاً این جریان چه‌بسا به نفی اصل مسیحیت و انکار وجود خدا منجر شود.

آن‌ها در پاسخ به منتقدانی که تعدد نسخه‌های کتاب مقدس و قرائت‌های مختلف و گاه کاملاً متفاوت آن را دلیلی محکم بر نفی حجیت ظاهر کلام و عبارات آن می‌دانستند، می‌گفتند که نسخه‌ی اصلی کتاب مقدس که خداوند آن را وحی کرده و محفوظ و دست‌نخورده باقی مانده، به‌اراده‌ی الهی، اکنون مفقود است تا مسیحیان آن را معبود خود قرار ندهند. پس اگر در استنساخ از این نسخه‌ی اصلی یا ترجمه‌های آن بعداً اشتباهاتی رخ داده است، جزئی است و مربوط به خطای بشری کاتبان یا مترجمان است. با این حال، خداوند اجازه نداده که کاتبان مرتکب اشتباهاتی شوند که مخلاً ابلاغ پیام اصلی آن، که پیام نجات است، باشد؛ چنان‌که نبود اختلاف در بیان اعتقادات اصولی مسیحیت در نسخه‌های متفاوت، شاهد صدق این موضوع است (۱۶، صص: ۵۰ - ۵۶). بدین قرار، آن‌ها از پنج مرحله‌ی مذکور برای مصونیت کتاب مقدس، به چهار مرحله‌ی اول آن (تلقی وحی، ضبط، ابلاغ، و کتابت آن) معتقدند.

۴. تحریف کتاب مقدس

اعتقاد اصولی‌اندیشان به وجود یک نسخه‌ی اصلی کتاب مقدس که انزال الهی است و تحریف نشده و مصون از خطاست، ولی در کتاب‌های مقدس فعلی به تدریج مورد تحریف واقع شده است، تقریباً مشابه اعتقاد رایج عمده‌ی علمای مسلمان در این باب است. اما

درباره‌ی این که این تحریف در کتاب مقدس که در آیات قرآن به آن اشاره ولی تصریح نشده، به چه معناست، در میان مفسران مسلمان اختلاف نظر هست. گروهی به تحریف لفظی و گروهی به تحریف معنوی و گروهی هم به هر دو معتقدند.

مراد از تحریف لفظی، جابه‌جا کردن یا کم و زیاد کردن حرکات، حروف یک کلمه یا کلمات است^{۱۱} و خودش اقسامی دارد، مانند: جابه‌جایی یک آیه (تحریف موضعی)، تحریف در قرائت، تحریف به زیادت (افزایش) تحریف به نقیصه (کاهش).

تحریف معنایی، استعمال لفظ در غیر معنای وضع شده برای آن است و تفسیر دیگری برای آن کردن به‌گونه‌ای که مراد گوینده‌اش نباشد؛ یعنی آنچه خصوصاً نزد شیعیان بنا بر برخی روایات^{۱۲}، تحت عنوان "تفسیر به رأی" مصطلح و اکیداً ممنوع شده است. آیه‌ی شریفه قَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ (بقره / ۷۵) احتمالاً از مصادیق این نوع تحریف است که گروهی از یهودیان پس از شنیدن کلام الهی، با علم و اراده، آن را تغییر می‌دادند.

از میان مفسران شیعی معاصر، مرحوم آیت‌الله معرفت قائل است که «تحریف عهدین (قدیم و جدید) که در قرآن به آن اشاره شد یا به سوء تأویل بوده - یعنی برخلاف حقیقت، بی‌آن که در لفظ کتاب دست ببرند، در آن تصرف می‌کردند - یا با تغییر در لهجه‌ی تعبیر بوده هنگام تلفظ آن»^{۱۳} وی در تأیید رأی خود، استناد می‌کند به آیه‌ی ۷۸ سوره‌ی آل عمران^{۱۴} و می‌گوید که اصولاً «تحریف به معنای زیاده یا نقصان یا تبدیل کلمات به غیر آن‌ها - که معنای اصطلاحی تحریف است - در قرآن استعمال نشده است» (۱۲، ص: ۲۱).^{۱۵}

مثال‌هایی که آیت‌الله معرفت از تحریف معنوی یعنی تحریف در ترجمه‌های عهد قدیم و جدید و نه در لفظ آن‌ها می‌آورد، تحریف در بشارت‌های آن‌هاست. نمونه‌ی مشهوری که دیگران نیز نقل کرده‌اند، در ترجمه و تفسیر کلمه‌ی «فارقلیط» در انجیل یوحنا^{۱۶} است که معرب واژه‌ی «پراکلیتس»^{۱۷} است (همان: صص: ۱۲۵-۱۲۶). به نظر محققان مسلمان، این واژه در اصل، «پریکلوتس»^{۱۸} بوده و دلالت داشته بر پیامبری که مسیح بشارت داده بود که پس از او خواهد آمد، ولی مترجمان لفظ اولی‌هی یونانی را که در لغت به معنای «بسیار ستوده» است و موافق و منطبق با لفظ «احمد» و «محمود» یعنی پیامبر اسلام است، پراکلیتس خوانده‌اند که به معنای «تسلّی‌بخش» و «تسلّیت‌دهنده» است و مراد از آن را نیز «روح القدس» گفته‌اند. با این تحریف، این عنوان منطبق با بشارت عیسی که در قرآن (صف/۶)^{۱۹} نیز ذکرش آمده، نمی‌شود.

نمونه‌ی وی از تحریف با تغییر در لهجه‌ی کلمه، همان است که یهودیان در صدر اسلام انجام می‌دادند (۱۲، صص: ۲۷ - ۲۸) و با این کار، معنای دیگری غیر از آنچه لفظ در تعبیر

اولیه‌اش افاده می‌کند، اراده می‌کردند و حتی گاه معنای آن را به کلام ناسزا تغییر می‌دادند. در سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۴۶، به این کار یهود صراحتاً اشاره شده است.^{۲۰} سؤالی که در این جا پس از شرح معنای تحریف باید مطرح شود این است که آیا اصولاً مراد از *انجیل* و *تورات* مذکور در قرآن، کتاب به معنای متداول آن، یعنی مصحفی شبیه به قرآن است که بعد بگوییم در آن تحریف - اعم از لفظی یا معنایی - واقع شده یا نه. تحقیق در معنای لفظ کتاب و اطلاقات مختلف آن در قرآن، مسأله را تا حدی روشن می‌کند.

۵. معنای کتاب در قرآن

کلمه‌ی «کتاب» در اصل، مأخوذ از ریشه‌ی *کَتَبَ* است که به معنای «گردآوری» است؛ از این رو چون در نوشتار، حروف و کلمات را گرد هم می‌آورند، به آن «کتابت» گویند؛ البته *کَتَبَ* اصطلاحاً به معنای *حَتَمَ* و *فَرَضَ* نیز به کار رفته است.^{۲۱}

در قرآن، واژه‌ی کتاب به چندین معنا به کار رفته است (۱۳، صص: ۲۸ - ۳۴).^{۲۲} یکی از این معانی، خود قرآن است که کتاب الهی است، ولی درباره‌ی این که آیا *تورات* و *انجیل* هم به این معنی، یکی از مصادیق لفظ کتاب به معنایی است که درباره‌ی قرآن اطلاق شده (یعنی دو کتاب منزل بر حضرت موسی (ع) و حضرت عیسی (ع))، در قرآن تصریحی نشده است و حتی از برخی آیات، خلاف آن استفاده می‌شود؛ مثلاً حضرت عیسی (ع) هنگامی که در گهواره بود می‌گوید: «إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا» (مریم / ۳۰). یا وقتی خداوند به یحیی می‌فرماید: «يَا يَحْيَىٰ خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا» (مریم / ۱۲). در هیچ‌یک از این آیات، کتاب به معنای مصحف مکتوب نیست، چرا که نه عیسی در گهواره دارای کتاب *انجیل* بوده و نه یحیی اصولاً دارای کتاب بوده است. اما در این که به موسی و عیسی و بعضی انبیای دیگری کتاب داده شده، در آیات قرآن صراحت وجود دارد.

درباره‌ی این که مراد از کتاب در این قبیل آیات چیست، تفاسیر مختلفی شده است. یکی از این تفاسیر آن است که مراد از کتاب، «شریعت» است، به خصوص هرگاه که با حکمت قرین شود. بنا بر این نظر، «در تمامی مواردی که به یهود و نصارا در قرآن «یا اهل الکتاب» خطاب شده، مقصود دارندگان شریعت آسمانی است و نوشتار مقصود نیست و اساساً نبشته در این باره خصوصیتی ندارد. عمده دارای شریعت بودن است، چه کتاب به صورت معمولی داشته باشد یا نداشته باشد» (۱۳، صص: ۲۹ - ۳۱).^{۲۳}

در شماری از تفاسیر عرفانی، قرآن نیز منظور از کتاب را همین می‌دانند و البته به قرینه‌ی آن، واژه‌ی «حکمت» را نیز تفسیر می‌کنند. مثلاً در تفسیر آیه‌ی «وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ...» (آل عمران / ۸۱). صاحب تفسیر عرفانی بیان

السَّعَادَةَ می‌گوید: «مراد از کتاب، احکام رسالت است و کتاب تدوینی صورت آن است و مراد از حکمت، آثار ولایت... و یا عقاید حقه‌ی دقیقه‌ای است که مگر به مشاهده به چشم بصیرت درک نمی‌شود» (۱۱، صص: ۲۷۸).

قول اخیر مبتنی بر تفکیک دو مقام رسالت و ولایت در آرای عرفاست و اعتقاد به این که همان‌طور که باطن رسالت، ولایت است، باطن کتاب نیز حکمت است.

۶. تورات و انجیل: کتاب شریعت و طریقت

از منظر عرفانی، این دو شأن نبی مرسل است که منجر به دو شأن شریعت و طریقت در دین نیز می‌گردد. مرجع شریعت شأن رسالت نبی است و مرجع طریقت شأن ولایت اوست. هر نبی از آن حیث که دعوت به شریعت می‌کند، منذر است و از آن حیث که دعوت به طریقت می‌کند، مبشر یا هادی. در آیاتی مثل «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ» (بقره / ۲۱۳) یا آیه‌ی «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا» (احزاب / ۴۵) و آیه‌ی «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» (رعد / ۷)، میان دو مقام بشارت و انذار یا هدایت، فرق نهاده شده است. انبیاء از شأن انذارشان، مردم را به اطاعت اوامر الهی ترغیب می‌کنند و از عذاب دوزخ می‌ترسانند و مشتاق نعمت‌های بهشتی می‌کنند، از شأن تبشیر، خلق را به سوی خدا و رساندن به او راهنمایی می‌کنند. اصولاً انذار در انبیاء غلبه دارد چون دعوتشان عام است و در اوصیای آن‌ها که مأموریتشان عمومی نیست، شأن تبشیر غالب است. ولی در میان خود انبیاء، بر حضرت موسی شأن انذار غلبه بیشتری داشت و شأن تبشیر و هدایت او مغلوب، و آن را به عده‌ی قلیل اهل معرفت واگذار کرده بود؛ این است که احکام عشره که اصل و مبنای همه‌ی احکام شرعی است بر او نازل شد و او از نظر تاریخی، مثل اعلای جنبه‌ی رسالت یا بعد شریعت بود. بر حضرت عیسی (ع) شأن تبشیر غلبه داشت و دعوتش منحصر به خواص بود، لذا اصل دعوت او، محبت به خدا و خلق خدا و طی کردن راه نجات و ورود به ملکوت الهی بود؛ از این رو است که او مثل اعلای ولایت بود. به عبارت دیگر، مقام رسالت حضرت موسی بر شأن ولایت او غلبه داشت و در مورد حضرت عیسی بالعکس، شأن ولایتش بر شأن رسالت غلبه داشت. از این رو موسی به انذار دعوت می‌کرد و عیسی به تبشیر و این اقتضای «حقیقت موسوی» و «حقیقت عیسوی» است. اما در حضرت رسول اکرم (ص)، به اقتضای حقیقت محمدیه، این دو شأن در تعادل بود. از این حیث، آن حضرت جامع ظاهر و باطن در حد تعادل بود.^{۲۴}

باتوجه به این مسأله، شاید بتوان از منظر عرفانی، در مورد تورات و انجیل، چنین حکم کرد که چون عمده و اصل تعالیم حضرت موسی شریعتی است و اصل تعالیم حضرت عیسی

طریقتی است، صرف نظر از این که آیا واقعاً دو کتاب تدوینی الهی به نام‌های *تورات* و *انجیل* به موسی و عیسی داده شده است یا نه، اصولاً *تورات* اولاً و بالذات دلالت بر این تعالیم اندازی یا شریعتی می‌کند و ثانیاً و بالعرض به مجموعه نوشته‌هایی که به این نام مشهور شده است و به عنوان کتاب موسی تلقی می‌شود. چنان که بر اساس این تفسیر، *انجیل* نیز اولاً و بالذات دلالت بر این فرایض و احکام تبشیری یا طریقتی می‌کند و ثانیاً و بالعرض به کتاب مدوّنی به نام *انجیل*. همان طور که در آیات «وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ» (آل عمران / ۴۸) و «وَ إِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ» (مائده / ۱۱۰) نیز *تورات* و *انجیل* به دنبال کلمات کتاب و حکمت آمده است و می‌توان گفت مصداق‌های اصلی کتاب و حکمت است. از این رو می‌توان *انجیل* را مکمل طریقتی برای *تورات* شریعتی دانست.^{۲۵}

عارف بزرگ قرن نهم، جامع تصوّف و تشیّع، سیّد حیدر آملی، نیز چون *تورات* و *انجیل* را مقدم بر عناوین دو کتاب، عناوین شریعت و طریقت می‌داند، در تفسیر آیه‌ی «وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مَا أَنْزَلَ إِلَيْهِمْ مِّن رَّبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِن فَوْقِهِمْ وَ مِن تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ...» (مائده / ۶۶) می‌گوید: «مراد از اقامه (بر پا داشتن) *تورات*، قیام به ارکان شریعت از جهت ظاهر و مراد به اقامه‌ی *انجیل*، قیام به ارکان آن از حیث باطن و مراد از اقامه «مَا أَنْزَلَ إِلَيْهِمْ» (آنچه به آن‌ها نازل شد) عمل به قرآن و قیام به جمع آن‌ها (ظاهر و باطن) یعنی مقام حقیقت است» (۲، ص: ۵۱۱). به نظر او، گویی خداوند در این آیه، مرادش قیام سه مرتبه‌ی شریعت، طریقت و حقیقت است که مخصوص به موسی و عیسی و محمّد (علیهم‌السلام) است که کامل‌تر از دیگر انبیا و رسولان هستند. سیّد حیدر عبارات ادامه‌ی آیه، یعنی خوردن (اکل) از بالا (مِن فَوْقِهِمْ) و خوردن از زیر پاها (وَ مِن تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ) را تفسیر می‌کند به حصول لذات روحانی و مشاهده‌ی حقایق ملکوتی که از بالا نازل می‌شود و حصول لذات جسمانی و مشاهده‌ی حقایق مُلکی که از پایین می‌آید؛ و این‌ها حاصل عمل به طریقت (از مقام بالا) و شریعت (از مقام پایین) است که در مقام جمع این دو، به ادراک حقایق ملک و ملکوت و مشاهده‌ی لطایف قدس و جبروت ختم می‌شود.

سیّد حیدر آملی علّت غایبی رسالت این سه نبی را همین می‌داند. وی می‌گوید: «موسی (ع) به‌طور مطلق برای تکمیل ظواهر آمد به‌اضافه‌ی تکمیل بعضی بواطن، و این امر از ترتیب *تورات* دانسته می‌شود و عیسی (ع) به‌طور مطلق برای تکمیل بواطن آمد به‌اضافه‌ی تکمیل بعض ظواهر، و این امر از ترتیب *انجیل* دانسته می‌شود و پیامبر ما (ص) برای تکمیل هر دو طرف (ظاهر و باطن) و جمع بین این دو مرتبه آمد، به‌دلیل آنچه خود می‌گوید قبله‌ی من بین مشرق و مغرب است، و این نیز از ترتیب قرآن دانسته می‌شود»

(همان، ص: ۳۵۷). مراد وی از «ترتیب» این سه کتاب به شرحی که خودش می‌گوید، این است که چون علت غایی رسالت موسی مطلقاً تکمیل ظواهر و اقامه‌ی شریعت بود، تورات پر شده است از بیان مصالح معاش انسان‌ها یعنی احکام قالبی؛ و چون علت غایی رسالت عیسی مطلقاً تکمیل بواطن و اقامه‌ی طریقت بود، انجیل پر شده است از بیان مصالح معاد، یعنی احکام قلبی، و به همین منوال، قرآن جامع هر دو است (همان، ص: ۳۵۸). تحقیق در اصل دو کلمه‌ی تورات و انجیل مؤید این مطلب است. تورات کلمه‌ای اصلاً عبری (توراه) است و از قدیم، به معنای قانون یا شریعت ترجمه شده است.^{۲۶} اما اکنون برخی دانشمندان یهود معتقدند که تورات در اصل به معنای تعلیم و دستور است و ترجمه‌ی مرسوم آن به شریعت، نادرست و نابجاست، چون این شبهه را القا می‌کند که دین یهود سراسر دینی شریعت‌محور^{۲۷} است.^{۲۸}

اگر هم تورات به معنای تعلیم باشد، تردیدی نیست که احکام دهگانه‌ی نازل شده بر موسی - که اصول شریعت اوست - حاوی تعلیماتی از قبیل توحید نیز هست ولی حقیقت موسویه و روح غالب بر این دین چنان بود که تدبیر منحصر به تشریح شد. چنان که در اسفار^{۲۹} خمسه می‌بینیم، تورات در موارد چندی به معنای خاص مجموعه احکام شریعتی است که به موضوع معینی مربوط می‌شود؛ مثلاً در سفر لاویان (۱/۷) آمده: «این است تورات (قانون) قربانی جرم» یا در سفر اعداد (۲۱/۶) آمده: «این است تورات (قانون) نذیره‌ای که نذر بکند».

انجیل نیز معرب واژه‌ی یونانی euggelion است که مرکب از دو جزء eus به معنای خوب و aggellein به معنای خبرکردن است. در مجموع، به معنای خبر خوش یا مژده است که در عربی به آن بشارت گویند؛^{۲۹} این واژه بارها در عهد جدید به معنای عام لغوی آن به کار رفته است و در اواسط قرن دوم بود که معنای خاص مصحفی را یافت که متضمن این بشارت است.^{۳۰} پس شاید بتوان از منظر عرفانی گفت که تورات و انجیلی که خداوند به موسی و عیسی داده است، ماهیت یا روح شریعتی تعالیم موسی و طریقتی تعالیم عیسی است که بعداً به صورت دو کتاب تدوینی به تفصیل به صورت مکتوب درآمد است. از این رو به جز استثنایی که ذکر شد، به نظر عموم علمای مسیحی، انجیل عین کلام الهی نیست، بلکه به الهام الهی، ولی به زبان بشری است. در واقع، از نظر مسیحیان، خود عیسی مسیح است که عین کلام الهی است، نه انجیل.

۷. کتاب الله، کلام الله

اگر بخواهیم این اعتقاد را از منظر عرفانی از جانب دیگری ببینیم، تفصیل آن چنین

است که عارفان مسلمان بین «کتاب خدا» و «کلام خدا» فرق نهاده‌اند^{۳۱} و البته این فرق را اعتباری و در نسبت با مبادی عالی‌هی آن می‌دانند؛ با این شرح که اصولاً کلام افاضه‌ی متکلم است و از خود، وجود مستقلی ندارد، ولی کتاب وجودی استقلالی غیر از وجود کاتب دارد. اما همان کلام وقتی به مرحله‌ی نوشتن و ثبوت روی ورقه درآمد، کتاب می‌شود (ص: ۷۸). به همین قیاس، فیض مقدس خداوند که فعل یا اضافه‌ی اشراقیه‌ی اوست، هرگاه به اعتبار فاعلش، یعنی خداوند، و قیامش به فاعل لحاظ شود، «کلام خدا» نامیده می‌شود و متکلم بودن او ثابت می‌شود، ولی اگر فیض مقدس را فی‌نفسه و به اعتبار مغایر بودنش با خداوند، لحاظ کنیم، «کتاب خدا» نامیده می‌شود. موجودات این عالم نیز نظربه‌این‌که وجودشان بسته به افاضه‌ی حق است، هریک کلام حق می‌باشند و از نظر این‌که خداوند به خودشان نیز وجود داده و به اعتباری، وجود استقلالی دارند، کتاب خدا هستند. از جهت دیگر، فیض مقدس مقام انسان کامل یا حقیقت محمدیه یا ولایت کلیه است. از این‌رو در عرفان اسلامی، قائل به سه کتاب و مطابقت میان این سه هستند: کتاب الله آفاقی (عالم خارج) و کتاب الله انفسی (انسان) و کتاب الله تدوینی (قرآن مجید).^{۳۲} پس انسان کامل نیز کتابی است جامع که مانند کتاب تدوینی، در آن، جمیع حقایق منقوش است.

سید حیدر آملی بر اساس همین تطابق سه کتاب، معتقد است که در آیاتی مثل «إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا» (مریم / ۳۰) که عیسی (ع) می‌گوید خداوند به من کتاب داده است یا در آیه‌ی «يَا يَحْيَىٰ خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ» (مریم / ۱۲) که به یحیی (ع) گفته می‌شود کتاب را به قوت بگیر، مراد از کتاب، تورات و انجیل نیست، بلکه «کتاب آفاقی کبیر» یا «کتاب انفسی صغیر» است که خداوند قرائتش را به آن‌ها آموخت و تورات و انجیل از آن‌ها صادر و فایض شده‌اند. تورات صادر از کتاب آفاقی و انجیل فایض از کتاب انفسی است (۳، صص: ۲۵۸ - ۲۵۹). پس می‌توان گفت انجیل قرائت و تدوین کتاب‌الله انفسی است.

با توجه به این تفاوت، شاید بتوان گفت که در مسیحیت، کلام خداوند^{۳۳} که در انجیل یوحنا ذکرش آمده، ظهورش به صورت شخصی است که عیسی مسیح است ولی در اسلام، به صورت کتابی است که قرآن مجید است. در هر صورت، باطن کتاب که مقام ولایت است و باطن نبی، یعنی ولی، یکی است، چنان‌که پیامبر (ص) کتاب‌الله و عترت خویش را چونان ارث معنوی برجای گذاشت و فرمود این دو هیچ‌گاه از هم جدا نمی‌شوند. به بیان عرفانی هم گفته شده که از حیث باطنی، حقیقت محمدیه، همان کلام‌الله است. ولی آنچه در اسلام ظهور دارد، کتاب است و آنچه در خفاست حقیقت حضرت محمد (ص) است. از این حیث، جایگاه حضرت عیسی (ع) در مسیحیت قابل قیاس است با جایگاه حضرت علی (ع)

اما در مسیحیت، آنچه ظهور دارد شخص عیسی مسیح است و آنچه در خفاست، کتاب است. به اعتباری دیگر، حضرت محمد (ص) به رسالتش ظهور تاریخی داشت و رسالت مقرون به وجود کتاب تدوینی است، ولی عیسی مسیح (ع) به ولایتش ظهور تاریخی داشت، و لازمه‌ی مقام ولایت وجود کتاب تدوینی نیست. این است که عیسی مسیح می‌گوید: «گمان مبرید که آمده‌ام تا تورات یا صُف انبیا را باطل [نسخ] کنم، نیامده‌ام تا نسخ نمایم، بلکه تا تمام کنم» (۸، انجیل متی، ۱۷/۵، ترجمه‌ی فارسی، ص: ۱۰۹۰). یا در جای دیگر، یحیی می‌گوید: «شریعت به‌وسیله‌ی موسی عطا شد، اما فیض [طریقت] و راستی [حقیقت] به‌وسیله‌ی عیسی مسیح رسید» (همان، انجیل یوحنا، ۱۸/۱، ترجمه‌ی فارسی، ص: ۱۲۱۷). شاهد صدق این رأی این است که هیچ تکلیفی در اناجیل نیست که صفت حقوقی یعنی فقهی داشته باشد. در هر صورت، رسالت از ولایت جدا نیست و نسبت این دو به یکدیگر، نسبت ظاهر به باطن است. بر همین اساس، می‌توان فهمید که چرا وقتی عیسی مسیح پیروانش را بر حذر می‌دارد از این که چیزی بر کلامش در کتاب بیافزایند یا کم کنند و به اصطلاح، آن را تحریف کنند، از زبان خود سخن می‌گوید نه خدا؛^{۳۵} حال آن که در همه‌ی آیات قرآن، خداوند است که به تحریف‌کنندگان قرآن هشدار می‌دهد.^{۳۶} مسأله‌ی تحریف عهد جدید فقط شامل اناجیل نمی‌شود، بلکه پطرس نیز در مورد تحریف مطالب مندرج در مکاتیب پولس از جانب جاهلان و کسانی که معانی عالی آن را درک نمی‌کنند و موجب هلاکت خود می‌شوند، هشدار می‌دهد (۸، رساله‌ی دوم پطرس رسول، ۱۷ / ۳ - ۱۵، ترجمه‌ی فارسی، ص: ۱۴۱۶).

توجه به اصطلاح رایج در الهیات مسیحی یعنی revelation، این مطلب را تا حدی روشن می‌کند. این کلمه مشتق از مصدر لاتینی revelare مرکب از دو جزء re (پیشوند نفی) و velare (به معنای "پوشاندن") است و در مجموعه، به معنای سلبی‌اش برداشتن پوشش یا کشف حجاب و به معنای ایجابی‌اش ظهور و تجلی است، که در معارف مسیحی، به معنای اصطلاحی وحی و الهام به کار رفته است. عیسی مسیح (ع) در مسیحیت، در مقام کشف پرده^{۳۷} از رخسار پدر یا کلمه‌ی مکشوف^{۳۸} است؛ قریب به معنایی که هاتف اصفهانی گوید:

در سه آئینه شاهد ازلی
پرتو از روی تابناک افکند
سه نگردد بریشم ار او را
پرنیان خوانی و حریر و پرند
ولی در اسلام، در قرآن است که شاهد ازلی کشف حجاب کرده و به تعبیر قرآنی، «مِن وراء الحجاب»^{۳۹}، خود را نشان داده است.

از منظر مسیحیان، اگر خود عیسی، ظهور^{۴۰} و به اصطلاح، وحی الهی است، اناجیل به الهام یا نفعه^{۴۱} روح القدس است، چنان که در این فخره از عهد جدید آمده است: «تمامی کتب مقدس از الهام خداست و به جهت تعلیم و تنبیه و اصلاح و تربیت در عدالت مفید است تا مرد خدا کامل و به جهت هر عمل نیکو آراسته شود» (۸، رساله‌ی دوم پولس رسول به تیموتائوس، ۳ / ۱۷ - ۱۶، ترجمه‌ی فارسی، ص: ۱۳۸۲). پس می‌توان گفت انجیلی که خداوند به عیسی داد پیام بشارتی^{۴۲} بود که در سیره‌ی او، یعنی قول و فعلش، نشان داده شده در نصوص اناجیل مکتوب، شرح آن آمده است. از این رو به نقل از عیسی مسیح (ع) آمده است: «کتب را تفتیش می‌کنید، زیرا گمان می‌برید که در آن‌ها حیات جاودانی یابید، حال آن‌که آن‌هاست که بر من شهادت می‌دهد».^{۴۳}

این اناجیل در حکم سیره‌های نبوی و در پاره‌ای جاها همانند احادیث قدسی هستند که تفاوت آن‌ها و خطاهایشان طبیعی است، چراکه به تفاوت فهم و نگرش راویانشان و خطاهای احتمالی در شرح زندگی و تعالیم عیسی مسیح (ع) باز می‌گردد و تا آن‌جا که این راویان یا مفسران آن‌ها بر طریق صواب بوده‌اند، امکان تحریف در آن‌ها کمتر است، ولی به هر تقدیر، چون مسأله مربوط به کلام بشری است، اصولاً نبود تحریف، اعم از لفظی و معنایی، در اناجیل، منتفی است و عمده‌ی مسیحیان نیز، چنان‌که در ابتدای این بخش گفته شد، منکر آن نیستند.

خود زبان اصلی کتابت اناجیل نیز که اکنون از مسائل مهم نقدهای تاریخی کتاب مقدس است، حاکی از اهمیت ثانوی داشتن کتاب و امکان وقوع تغییر در آن است. در مسیحیت، زبان مقدس دینی وجود ندارد.^{۴۴} اناجیل که قدیمی‌ترین نسخه‌های موجود آن به زبان یونانی است، هیچ‌کدام به زبانی که عیسی (ع) تکلم می‌کرده نوشته نشده است، اگرچه ممکن است به همان زبان اصلی مدت‌ها به صورت شفاهی منتقل شده باشد. لذا در هر صورت، در نقل اناجیل از زبان اصلی به زبان یونانی، بنابر خاصیت ذاتی خود ترجمه، طبعاً تحریف لفظی یا معنایی رخ می‌دهد. هر ترجمه‌ای، هرچند دقیق و تحت اللفظی باشد، در القای معانی باطنی و لطایف و اشارات زبان مبدأ ناتوان است.

این‌که مسیحیت، بنابر ماهیتش، فاقد زبان مقدس است مقرون است به این‌که مجموعه قوانین شرعی مثل آنچه در یهودیت یا اسلام می‌بینیم نیز ندارد و لذا وقتی در قرن چهارم، تحقق و توسعه‌ی مدنی یافت و از حالت یک دین خصوصی بیرون آمد، مجبور شد از قوانین رم باستان، تا آن‌جا که مخلّ اصولش نبود، استفاده کند.

آنچه تاکنون گفته شد در مورد خاصّ تحریف تورات و انجیل بود، ولی عارفان مسلمان تحریف کتاب را به معنایی عام نیز عنوان کرده‌اند. اصولاً از منظر عرفانی، هرگونه تفسیر به

رأى - یعنی تفسیر کسی که در اسارت نفس است و هنوز از انانیت بیرون نیامده و به مصداق آیهی «لَمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِيدٌ» (ق/۳۶) صاحب‌دل نشده یا در مرتبه‌ی پایین‌تر به مقام استماع یا القای سمع نرسیده - وجهی از وجوه «تحریف کلام از موضع خود» می‌باشد.^{۴۵} چنین مفسری در زمره‌ی کسانی است که درباره‌ی آن‌ها گفته شده: «قَوْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لَيْسَتْ رُؤْيَا بِهٍ ثَمَّنَا قَلِيلًا. قَوْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَ وَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ...» (بقره/۷۹). او از کتاب، جز ظاهر الفاظ و عبارت درک نمی‌کند (۱۱، ج: ۱، صص: ۱۵ - ۱۶)، چون طهارت باطنی را که در آیه‌ی «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (واقعه/۷۹) شرط اصلی تماس با قرآن دانسته شده، ندارد.

یادداشت‌ها

۱. (pentateuch) این اسفار به ترتیب عبارت‌اند از: سفر پیدایش، سفر خروج، سفر لاویان، سفر اعداد، سفر تثنیه.

2. verbal revelation

3. propositional content

۴. در اندیشه‌ی یهود، نظر بر این بوده که در زبان عبری (باستان) از آن‌جا الهی و زبان تکوین موجودات است، اسم هر چیزی در آن، عین مسمای آن است، چون وجود لفظی آن است که وقتی نوشته شد، وجود کتبی یا مرئی آن می‌شود. از این رو برای حروف، کلمات و عبارات عبری، آثار خارق‌العاده قائل هستند. به نظر آنان، در تأیید این عقیده، در سفر پیدایش (۱۹/۲) چنین آمده که «خداوند هر حیوان صحرا و هر پرنده‌ی آسمان را از زمین سرشت و نزد آدم آورد تا ببیند که چه نام خواهد نهاد و آنچه آدم هر ذی‌حیات را خواند، همان نام او شد» (۸، ص: ۳).

۵. در این باره احادیثی از قبیل حدیث مروی از حضرت صادق(ع)، «لقد تجلَّى الله في كلامه»، نقل شده که از مبانی تفاسیر عرفانی قرآن است.

6. (fundamentalist)

۷. Biblical inerrancy یا Biblical infallibility: بنا بر این که مراد از خطاناپذیری یا مصونیت چیست، این دو اصطلاح را قائلین به آن به کار برده‌اند. برخی از واژه‌ی inerrancy استفاده می‌کنند و می‌گویند این اصطلاح دال بر این است که خطایی در کتاب مقدس رخ "نداده" است و برخی واژه‌ی infallible را ترجیح می‌دهند و می‌گویند دلالت بر این دارد که اصلاً خطایی "نمی‌تواند" رخ دهد. البته برخی هم می‌گویند این دو مطلب از هم جدا نیست. در بیانیه‌ی شیکاگو (The Chicago Statement) که معتقدان به مصونیت کتاب مقدس در سال ۱۹۷۸، آن را در آمریکا به صورت رسمی، در مورد اعتقاداتشان صادر کردند، ذکر شده است که خطاناپذیری وقوعی (inerrancy) در کتاب را اصولاً نمی‌توان از امتناع خطاپذیری (infallibility) آن جدا کرد.

8. (sola scripta)

۹. به قرینه‌ی قول به مصونیت کتاب مقدس در میان برخی از پروتستان‌ها که بنا بر آنچه گفته شد،

اصولاً کتاب‌مدارند، در کلیسای کاتولیک، که دائرمدارش شخص مرجع دینی (authoritarianism) یعنی پاپ و کلیسا است، آموزه‌ی عصمت پاپ (Papal infallibility) مطرح شد و بر اساس مصوبه‌ی شورای اول واتیکان (۱۸۷۰ - ۱۸۶۹) به‌مثابه‌ی یکی از اعتقادات رسمی کلیسا اعلام شد. عصمت پاپ یکی از مجاری قول به مصونیت کلیسا (the infallibility of the church) است.

10. (historical criticism)

۱۱. چند آیه در قرآن درباره‌ی گروهی از یهود است که در کلام خدا تحریف می‌کردند؛ از جمله در سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۴۶: «مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ يَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا...». ۱۲. روایاتی از قبیل حدیث نبوی «مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَأَصَابَ الْحَقَّ فَقَدْ أَخْطَأَ» (۷، ص: ۳۲) یا حدیث مروی از حضرت صادق (ع): «مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ إِنْ أَصَابَ لَمْ يُوجِرْوَ إِنْ أَخْطَأَ فَهُوَ أَبَعْدُ مِنَ السَّمَاءِ» (۶، ص: ۲۰۲).

۱۳. وی در فصل دیگری از همین کتاب، صص: ۱۲۱ - ۱۳۱ که موضوعش مستقیماً تحریف در کتاب عهدین است تأکید می‌کند که منظور قرآن از تحریف در این کتاب‌ها فقط تحریف معنوی یعنی تفسیر غلط است و در هیچ روایتی هم نیامده که تغییر یا تبدیل در الفاظ نص کتاب واقع شده باشد.

۱۴. «وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُؤُونَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ...»

۱۵. وی در جایی دیگر نیز به این مطلب تصریح می‌کند و می‌گوید: «هر جا قرآن نسبت به کتاب‌های عهدین عتیق و جدید، تحریف گفته، تحریف معنوی است و همه‌ی مفسران نیز همین‌طور گفته‌اند، یعنی نسخه‌های اصل را ترجمه‌های غلط می‌کردند» و در ادامه می‌افزاید: «تحریفی که ما از آن بحث می‌کنیم، تحریف اصطلاحی است، یعنی دست‌بردن در نص اصیل، یعنی این کلمه را برداشتن و کلمه‌ی دیگر گذاشتن، کم کردن و زیاد کردن در نص اصیل. این کار در نسخه‌های اصل انجام نشده، هر کار که در این‌باره صورت گرفته، در ترجمه بوده» (گفتگو با آیت‌الله محمدهادی معرفت، کیهان فرهنگی، سال دهم، شماره‌ی ۱۲، اسفند ۱۳۷۲).

۱۶. این واژه فقط در عهد جدید، در انجیل یوحنا، آمده است.

17. Parakletos

18. periklutos

۱۹. «و مَبَشَّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنَ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ».

۲۰. «مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ يَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَاسْمِعْ غَيْرَ مُسْمِعٍ وَرَاعِنَا لَيْسَ بِأَلْسِنَتِهِمْ وَطَعْنًا ...»

۲۱. در آیه قل لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا (توبه/۵۱)، کتب به معنای ختم است و در آیه کُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ (بقره/۱۸۳) به معنای فرض است.

۲۲. آیت‌الله معرفت پنج معنی برای کتاب در قرآن ذکر می‌کند که عبارتند از: شریعت، نوشتار، علم

نگرشی عرفانی به کتاب مقدس و تحریف آن ۱۷

ازلی الهی (در تعابیر «کتاب مبین»، «کتاب معلوم»، «امّ الکتاب» و «الکتاب»)، تقدیر و اندازه‌گیری، و قرآن (۱۳، صص: ۲۸ - ۳۴).

۲۳. این تفسیری است که مرحوم آیت‌الله معرفت به شدت از آن دفاع کرده است (همان مقاله: ۲۹ - ۳۱).

۲۴. آیاتی مثل «إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ» (هود/۱۲) یا «إِنَّ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ» (فاطر/۲۳) یا «إِنَّا إِنَّا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ» (شعرا/۱۱۵) که فقط بر انداز دلالت می‌کند، به شأن رسالت پیامبر باز می‌گردد، از آن جهت که با عامّه سروکار داشتند؛ چون عوام را فقط به ترس از خدا و آتش جهنم و ترغیب به نعیم بهشت می‌توان دعوت کرد. اما آیهی «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا» (احزاب/۴۵) در جمع هر دو شأن، مبشر و نذیر، در پیامبر دلالت کافی دارد. جمع سه مقام شاهد و مبشر و نذیر در این آیه دلالت بر جمع سه مقام حقیقت و طریقت و شریعت در پیامبر خاتم(ص) است.

۲۵. در آیهی شریف «وَمُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْ مِنَ التَّوْرَةِ» (آل عمران/۵۰) به این وجه تکمیلی اشاره شده است. نکته‌ی مهم دیگر در این آیه این است که حضرت عیسی تورات حاضر (بین یدئ) نزد یهودیان را تصدیق می‌کند یعنی آن را به رسمیت می‌شناسد.

۲۶. البته این نظر نیز در میان اهل ادب عرب وجود دارد که کلمه‌ی تورات اصلاً عربی است و از ریشه‌ی وری به معنای آتش افروختن است. اگرچه در اکثر فرهنگ‌های لغت عربی مثل تاج العروس یا مفردات راغب اصفهانی این قول پذیرفته شده است، ولی بسیار بعید می‌نماید و شاید بتوان گفت با توجه به قرابت عبری و عربی، این کلمه در زبان عربی چنین تحول معنایی یافته است.

27. nomistic

۲۸. به نظر آنان، این اشتباه ابتدا آنگاه پیدا شد که یهودیان یونانی مثل فیلون، تورات را به واژه‌ی *nomos* یونانی، ناموس عربی ترجمه کردند (ر. ک: ۱۷، ص: ۱۲۳۵).

۲۹. معادل انجیل در زبان لاتین *evangelium* است که مشتقات آن اکنون به صورت صفت در بعضی زبان‌های اروپایی مثل انگلیسی و آلمانی در مواردی مثل کلیسای انجیلی (*Evangelical Church*) به کار می‌رود. واژه‌ی انگلیسی *Gospel* نیز در اصل، در انگلیسی قدیم، مرکب از دو جزء *god* به معنای خوب و *Spel* به معنای خبر است.

۳۰. درباره‌ی این که آیا اعتقاد مسیحیان به چهار انجیل با آنچه قرآن یک انجیل می‌گوید تضاد دارد، توماس میشل، راهب یسوعی، متخصص در مطالعات تطبیقی مسیحیت و اسلام به لحاظ محتوایی، می‌گوید: «ما ضرورتاً به چنین تضادی نمی‌رسیم... بخش‌های زیادی از انجیل چهارگانه مطلب یکسانی را گزارش می‌دهند و اگر هم اختلافی داشته باشند، بسیار اندک است». وی به لحاظ تاریخی اشاره می‌کند که «از قرن دوم میلادی برخی از مسیحیان به تدوین کتابی اقدام کرده‌اند که شامل همه‌ی مطالب انجیل‌ها باشد... مشهورترین این نوشته‌ها دیاتسرون (*diatesseron*) یعنی «برگزیده از چهار» نامیده می‌شود و بین سال‌های ۱۵۰ - ۱۶۰ توسط فردی به نام طاطیان *Tatian* فراهم آمده است. دیاتسرون میان مسیحیان سریانی رواج کاملی یافت و در طول چندین قرن، تنها متنی بود که در سوریه‌ی بزرگ، از انجیل ارائه می‌شد. به نظر بعضی از دانشمندان، اشاره‌های قرآن

به انجیل به این متن مربوط می‌شود» (۱۵، صص: ۵۳ - ۵۴). در عهد جدید نیز که مرکب از ۲۷ بخش است، فقط چهار بخش اول، که چهار سیره از زندگی حضرت عیسی است، به نام انجیل خوانده می‌شود. گرچه تعداد انجیل در ابتدا بیش از صد عدد بوده است، فقط این چهار انجیل را کلیسا به رسمیت شناخت. قدیمی‌ترین انجیل‌ها، انجیل مرقس، در حدود سال ۶۰ میلادی تألیف شده است، ولی کل مجموعه‌ی عهد جدید در حدود سال‌های ۱۵۰ تا ۲۰۰ میلادی رسمیت یافته است، اگرچه پیش از آن، بخش‌های مختلف آن به صورت شفاهی منتقل می‌شده است و شاید کمتر به ذهن کسی خطور می‌کرده که این مجموعه به صورت مصحف درآید.

۳۱. در مورد تفاوت میان کتاب الله و کلام الله، ر.ک: ۵، صص: ۲۴-۳۰؛ همچنین ۱۱، صص: ۴۶-۴۷.

۳۲. شرح و تفصیل مطابقت این سه کتاب در تفسیر قرآن سید حیدر آملی موسوم به محیط الاعظم و البحر الخضم فی تأویل کتاب الله العزیز المحکم، آمده است (ر.ک: ۳، صص: ۲۰۶ - ۲۶۴).

33. logos

۳۴. به بیانی دیگر، می‌توان گفت تنزیل کتاب، یعنی نزول یا سیر آن از مبادی عالی‌هی باطنی به مرتبه‌ی صورت و ظاهر، بر عهده‌ی نبی است؛ اما تأویلش، یعنی سیر از ظاهر به باطن، بر عهده‌ی ولی است. از این روست که علی (ع) می‌فرماید: من کتاب ناطقم. به قول حکیم سنایی (۴):

راه دین است محکم تنزیل شرع را مرتضی دهد تأویل

۳۵. در جملات پایانی عهد جدید، در مکاشفه‌ی یوحنا، ۲۲، ۱۹ - ۱۸ (۸، ترجمه‌ی فارسی، ص: ۱۴۴۷) از عیسی مسیح نقل است که «هرکس را که کلام نبوت این کتاب را بشنود، شهادت می‌دهم که اگر کسی بر آن‌ها بیفزاید، خدا بلائای مکتوب در این کتاب را بر وی خواهد افزود و هرگاه کسی از کلام این نبوت چیزی کم کند، خدا نصیب او را از درخت حیات و از شهر مقدس و از چیزهایی که در این کتاب نوشته است، منقطع خواهد کرد».

۳۶. در آیاتی مانند: «... قُلْ ما یکون لی ان ابدله من تلقائ نفسی ان اَتَّبِعُ اِلَّا ما یوحی الیّ اِنّی اَخافُ ان عصیتُ ربّی عذاب یوم عظیم» (یونس / ۱۰).

37. revelation

38. the revealed word

۳۹. «و ما کان لِیَشْرِ ان ِیکَلِّمَهُ اللهُ اِلَّا وِحیا اَوْ مِنْ وَرَاءِ الْحِجَابِ...» (شوری / ۵۱).

40. revelation

۴۱. کلمه‌ی inspiration (الهام) مأخوذ از مصدر لاتینی inspirare است که خود مرکب از دو بخش است: پیشوند in (داخل و درون) و مصدر spirare (نفس کشیدن)؛ و در مجموع، به معنای به درون کشیدن یا دم، در مقابل بازدم، است. در الهیات اولیه‌ی مسیحی، به‌ازای واژه‌ی یونانی theopneustos در عهد جدید، از عبارت لاتینی divinitus inspirata استفاده شد که به معنای دم یا نفحه‌ی الهی است.

42. evangelium

۴۳. ر.ک: ۸، انجیل یوحنا، ۵ / ۳۹، ترجمه‌ی فارسی، ص: ۱۲۲۴. بر همین اساس، می‌توان فهمید که

چرا در احادیث شیعی از امامان روایت شده که قرآن چه به صراحت و چه به کنایت گواه آنان است. ۴۴. فرق است میان زبان مقدس یک دین و زبانی که در آن دین، چون قدمت دارد و مراسم عبادی به آن زبان انجام می‌شود، تقدس یافته است؛ مثلاً زبان لاتین در مسیحیت در ابتدا تقدسی نداشت، ولی بعداً پس از چند قرن، شأن تقدس یافته است و حتی در کلیسای کاتولیک، خواندن بعضی ادعیه را به غیر از زبان لاتین جایز نمی‌دانند. با این شرح، زبان مقدس هر دین زبان عبادی آن نیز هست، ولی عکس آن صادق نیست. در این باره بنگرید به: ۱۸، صص: ۱-۴.

۴۵. مولانا در مثنوی (۳۱۲۹/۵ - ۳۱۳۱) اشاره می‌کند که فقط کسی که از انانیت بیرون آمده و روح او محو قرآن و بلکه عین آن شده است، معنی قرآن را می‌داند و آن را تحریف نمی‌کند:

معنی قرآن ز قرآن پُرس و بس	وز کسی کاتش ز دست اندر هوس
پیش قرآن گشت قربانی و پست	تا که عین روح او قرآن شد دست
روغنی کو شد فدایِ گل به گل	خواه روغن بوی کن، خواهی تو گل

مولانا در عین حال معتقد است که خداوند حافظ قرآن از هرگونه افزایش و کاهش است:

مصطفی را وعده کرد الطاف حق	گر بمیری تو، نمیرد این سبق
من کتاب و معجزت را رافعم	بیش و کم کن را ز قرآن مانعم

(۱۴، ۳ / ۱۱۹۸-۹).

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آملی، سید حیدر، (۱۳۶۸)، جامع الأسرار و منبع الأنوار، تصحیح هنری کرین و عثمان اسماعیل یحیی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی انجمن ایران‌شناسی فرانسه.
۳. _____، (۱۳۸۵)، المحيط الاعظم و البحر الخضم فی تأویل کتاب الله العزیز المحکم، تصحیح سید محسن الموسوی التبریزی، چاپ چهارم، قم: انتشارات نور عالی نور.
۴. سنایی، ابوالمجد مجدود بن آدم، (۱۳۸۷)، حدیقه الحقیقه، به تصحیح روشن، تهران: چاپ پگاه.
۵. صدرالدین محمد بن ابراهیم شیرازی مآصدا، (۱۳۶۳)، مفاتیح الغیب، تصحیح محمد خواجه‌جوی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۶. عاملی، شیخ حر، (۱۳۹۰)، وسائل الشیعه، تهران: دارالحدیث.
۷. فیض کاشانی، ملا محسن، (۱۳۸۹)، الأصول الأصیله، تهران: مدرسه عالی شهید مطهری.
۸. کتاب مقدس، (۱۹۹۹ م)، ترجمه‌ی فارسی، چ ۲، انگلستان: انتشارات ایلام.
۹. کیهان فرهنگی، «گفتگو با آیت‌الله محمدهادی معرفت»، سال دهم، شماره‌ی ۱۲، اسفند ۱۳۷۲.
۱۰. گنابادی، حاج سلطانحسین تابنده، (۱۳۸۷)، رهنمای سعادت، تهران: انتشارات حقیقت.

۱۱. گنابادی، ملاسلطان محمد سلطان علیشاه، (۱۳۴۴)، *بیان السعادة فی مقامات العبادة*، مجلد اول، تهران: دانشگاه تهران.

۱۲. معرفت، شیخ محمدهادی، (۱۴۱۳)، *صیانة القرآن من التحریف*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

۱۳. _____، «کتاب از دیدگاه قرآن»، *بینات*، شماره ۷، پاییز ۷۴، صص ۲۸ - ۳۴.

۱۴. مولوی، جلال الدین محمد، (بی تا)، *مثنوی*، تصحیح نیکلسون، تهران: علمی - فرهنگی.

۱۵. میشل، توماس، (۱۳۷۷)، *کلام مسیحی*، ترجمه‌ی حسین توفیقی، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.

۱۶. هوردون، ویلیام، (۱۳۶۸)، *راهنمای الهیات پروتستان*، ترجمه‌ی طاووس میکائیلیان، تهران: علمی - فرهنگی.

17. *Encyclopedia Judaica*, vol. 15, Jerusalem, 1996.

18. Guénon, René, (2004), "Concerning sacred languages", in *Insights into Christian Esoterism*, trans. by Henry D. Fohr, 2nd. Edition, N. Y.: Sophia Perennis.

